

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کیومرث

۱۲ می ۲۰۲۵

تعصب به مثابه دستگاه ایدئولوژیک بازتولید سلطه

بخش: دوم

افغانستان؛ آزمایشگاه تعصب سازمان یافته

در هیچ جای دیگری در تاریخ معاصر به اندازه افغانستان، تعصب به صورت مهندسی شده و سامان یافته به ابزاری کارآمد برای بازتولید سلطه طبقاتی و سیاسی تبدیل نشده است. در این سرزمین که در سایه تحولات تاریخی پیچیده‌ای از استعمارهای مختلف از جمله استعمار انگلیس، [سوسیال امپریالیسم شوروی-پورتال] و امپریالیسم امریکائی قرار گرفته، تعصب به ابزاری ستراتیژیک در خدمت منافع امپریالیستی و طبقات مسلط تبدیل شده است. از قرارداد گندمک تا توافق بن، و از دوران استعمار انگلیس تا پروژه‌های ژئوستراتیژیک امریکا، دستگاه‌های امپریالیستی همواره تلاش کرده‌اند که با بهره‌گیری از تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، و زبانی، جامعه‌ای بالقوه متحد و یکپارچه را به توده‌ای پراکنده، خصمانه، و بی‌هویت بدل سازند. در این راستا، نه تنها ساختارهای طبقاتی مستقر در کشور تحکیم یافته‌اند، بلکه آگاهی‌های کاذب و طبقاتی در میان توده‌ها بشدت تولید و بازتولید شده است.

این فرآیند، نه تنها در سطح اقتصادی، بلکه در تمامی ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز ادامه یافته است. تعصب قومی و مذهبی در افغانستان به عنوان ابزاری ایدئولوژیک در خدمت سلطه طبقاتی به کار رفته است. به‌ویژه در شرایطی که منافع اقتصادی و ستراتیژیک قدرت‌های خارجی در تقابل با منافع مردم محلی قرار می‌گرفت، تعصب قومی و مذهبی به‌طور سیستماتیک از طریق نهادهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای به مردم تحمیل شد. این نهادها، که تحت هدایت نخبگان حاکم یا کارگزاران امپریالیستی قرار داشتند، تعصب را نه تنها به عنوان یک واقعیت طبیعی، بلکه به عنوان یک حقیقت ایدئولوژیک و اجتماعی مقدس معرفی کردند.

تعصب در چنین شرایطی، نه تنها به ابزاری برای تفرقه افکنی و تجزیه طلبی تبدیل می‌شود، بلکه به عنوان یک ابزار مهندسی شده برای تسهیل سلطه طبقات حاکم در سطح محلی و جهانی عمل می‌کند. ساختارهای قدرت، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، با بهره‌گیری از این تعصب‌ها، تضادهای واقعی اجتماعی و طبقاتی را که ریشه در مناسبات تولید و استثمار دارند، محو کرده و به جای آن‌ها تضادهای ظاهری و کاذب میان گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و فرهنگی ایجاد می‌کنند. در این فرآیند، هنگامی که مردم درگیر این تضادهای مصنوعی می‌شوند، توانائی‌شان برای شناخت و درک تضادهای واقعی طبقاتی—که همان تضاد میان استثمارگر و استثمار شده است—کاهش می‌یابد.

در این میان، همان‌طور که در نظریه‌های ایدئولوژیک مطرح می‌شود، هر مونی ایدئولوژیک زمانی موفق است که سلطه، نه از طریق اجبار و سرکوب آشکار، بلکه از طریق پذیرش ناآگاهانه فرودستان و در واقع خودآگاهی طبقاتی نادرست، تحقق یابد. در افغانستان، فرد تحت ستم به جای شناسایی دشمن اصلی، که همان ساختارهای طبقاتی و استثماراری‌اند، خود را در آئینه دشمن فرضی که توسط ساختارهای قدرت به طور مصنوعی خلق شده است—یعنی دشمن قومی یا مذهبی—می‌یابد. در این روند، آگاهی طبقاتی و سیاسی مردم از تضادهای واقعی و بنیادی در مناسبات تولید مخدوش می‌شود و در عوض، آگاهی‌های سطحی و تعصب‌آمیز جای آن را می‌گیرد.

این فرآیند، که در سطح‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی گسترش می‌یابد، به‌ویژه در شرایطی که منافع امپریالیستی در افغانستان در تضاد با منافع توده‌ها قرار می‌گیرد، به‌صورت نظام‌مند در نهادهایی همچون مدارس، رسانه‌ها و مساجد بازتولید می‌شود. این نهادها، به‌عنوان ارگان‌های ایدئولوژیک، وظیفه دارند که نه تنها اطلاعات و دانش را طبق میل و منافع طبقات حاکم تنظیم کنند، بلکه تعصب و تفرقه را در ذهنیت توده‌ها بکارند تا آنان را از شناخت واقعی دشمن—که همان نظم استثماراری است—باز دارند. به این ترتیب، تعصب قومی و مذهبی به یک نوع ابزار تسلط و ایدئولوژی اجتماعی تبدیل می‌شود که نه تنها نظم موجود را تثبیت می‌کند، بلکه به‌طور سیستماتیک، هرگونه تلاش برای تغییر و رهائی را مهار می‌کند.

در این میان، تعصب در افغانستان نه تنها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی، بلکه به‌عنوان یک سازوکار ایدئولوژیک و طبقاتی در خدمت طبقات حاکم و امپریالیسم جهانی به کار گرفته می‌شود. در این سازوکار، توده‌های مردم در برابر دشمن‌سازی‌های قومی و مذهبی به انفعال و تسلیم تن می‌دهند، در حالی که تضادهای واقعی و عمیق اجتماعی—که باید به‌عنوان تضاد میان استثمارگران و استثمارشدگان درک شوند—در پس این پوشش‌های سطحی پنهان می‌مانند. بدین ترتیب، تعصب به ابزاری تبدیل می‌شود که در خدمت بازتولید و تحکیم سلطه‌گری در افغانستان عمل می‌کند و در نهایت، هرگونه حرکت انقلابی و اجتماعی که هدف آن رهائی از سلطه و استثمار است، سرکوب و خنثی می‌شود.

ادامه دارد

تاریخ: ۱۱ می ۲۰۲۵